

درباره پرسش

سال ۱۳۸۵ پرسش مهمی در ذهن ما به وجود آمد و رسالت پرسش آغاز شد. آموزش و تربیت پرفشار و بیگانه با رشد و زندگی طبیعی کودک، که چون سیل همه ی خانواده ها را با خود می برد، سرچشمه ی این پرسش بود " کودکان ما کجای این نظام تعلیم و تربیتی دیده شده اند "

وقتی بزرگسالان تعیین می کنند که کودکان چگونه عمل کنند، چه چیزهایی یاد بگیرند، چگونه و تا چه حد یاد بگیرند، چگونه با دیگران رقابت کنند، چگونه و تا چه حد دوست شوند و حتی دوست بدارند و چه بپوشند و چه نپوشند ، به چه چیزی فکر کنند ، چه توانایی هایی را در خود پرورش دهند، چه بخوانند و چه نخوانند و.....! پس نیاز کودک ما چه می شود؟ او چه نقشی در رشد، پرورش توانایی ها و استعدادها و تفکرات خود دارد؟ پس احساسات او کجا دیده می شود و...

موسسه هفت آسمان هشت بهشت در زیر زمینی یک اتاقه آغاز به کار کرد تا به این سوالات جواب دهد!

کودکان سه ساله تا شش ساله اولین مشتریان ما بودند. مشتریانی صادق و پاک و به دور از دورنگی های بزرگسالان! اولین برنامه در تابستان ۱۳۸۶ اجرا شد. در طرحی با عنوان تابستانی خنک کودکان آزادانه فکر کردند، سوال کردند، خلق کردند، بازی کردند و شاد بودند... کودکان ما بزرگ شدند و سوالهای بزرگتری داشتند، موسسه برای پاسخ هایشان کم بود و این بود که والدین به تکاپو افتادند!

فکر تاسیس یک مدرسه بر اساس نیازهای بچه ها و با توجه به رشد ذهنی و استعدادهای آنان و ایجاد یک محیط غیر رقابتی، بدون قضاوت و مقایسه و بدون اهمیت دادن به برتر بودن، همه ی ما دوستداران کودک را وسوسه کرد، مدرسه ای برای زندگی! بالاخره یکی از والدین خوب ما بخش مالی چنین مدرسه ای را تقبل کرد!

نوع یادگیری دانش آموزان بر مبنای فعالیت های عملی و مشارکتی خود دانش آموزان شکل گرفت، معلم تنها هدایت گر گفتگوها و بحث های آنان شد . آنها سوال می کردند و برای

یافتن جواب تلاش می کردند و در این بین فکر می کردند، تجربه کسب می کردند، لذت می بردند، کشف می کردند و یاد می گرفتند.

اکنون پرسش پس از ۶ سال دانش آموزان دختر و پسر تا ششم دبستان را در آغوش خود پذیرفته است. آنها مسیر بزرگسالی را طی می کنند و در این بین کسانی که معتقدند اصلاح فرهنگ هر مملکتی از کودکان آغاز می شود و کودکان منابع عظیم انتقال میراث فرهنگی هر کشوری هستند به ما پیوسته اند. کسانی که احترام را فقط برای بزرگسال نمی بینند، رقابت فرد با فرد را قبول نمی کنند، پذیرش کامل کودک را با هر نقص و کمبودی معتقد بودند و او را با کسی مقایسه نمی کردند، کسانی که می خواستند کودکانشان درس زندگی کردن سالم و با لحاظ کردن ارزشهای انسانی را بیاموزد و بالاخره کسانی که خلقت انسان را چنان قدر دانستند که نسبت به این نیروی عظیم فکر کردن خود کودک و مستقل شدن آن و انتخاب های خود او بی تفاوت نبودند و دنبال مدرسه ای با چنین افکاری بودند.

آموزش تخصصی به آموزگاران و خانواده ها از رسالت های دیگر پرسش شد چرا که بدون وجود این دو عنصر مهم در رشد و اعتلای کودک، آموزش و پرورش آنها معنا نداشت.

آموزش به مادران و پدران با حضور آنان در همه زمینه های فعالیتی در پرسش، شرکت در جلسات عمومی، آموزشی، تربیتی و حتی گردهمایی هایی تفریحی میسر شد.

با بزرگ شدن خانواده پرسش کار ما سخت تر شد. تربیت نیروی انسانی کارآمد و هماهنگ کردن آنها با چنین سیستمی همه ی تابستان کارکنان ما را می گیرد. انتخاب دانش آموزان که با توجه به این سیستم فکری به نوع نگرش خانواده آنان برمی گردد و با خیل انبوه متقاضیان، بسیار پیچیده و سخت می شود. توجیه و آموزش والدین علاوه بر تعلیم و تربیت دانش آموزان، بخش مهمی از فعالیتهای ما قرار گرفت. گنجاندن مطالب و مفاهیم مکمل برآموزش های رسمی خارج از سیستم های متعارف مدارس، تحت عنوان فوق برنامه یا کلاسهای مکمل، همچنین آموزش مربیان آن، مهم و دشوار گشت. آموزشهای عملی، اردوهای آموزشی، امکانات و ابزار کمک آموزشی هرچه بیشتر جهت کاربردی کردن آموزشها، تهیه طرح درس برای تک تک صفحات کتاب، برگزاری دوره های آموزشی برای آموزگاران علاوه بر دوره های رسمی آموزش و پرورش، انتخاب معلمین جوان، پراورژی، متخصص و متعهد به سیستم آموزشی "یادگیرنده محور مشارکتی" توجه به فضای مطلوب آموزشی، چیدمان مناسب با

روش، توجه به خلاقیت، نیاز، علاقمندی، استعداد و رشد ذهنی کودکان در همه ی زمینه های آموزشی و پرورشی، شرکت والدین در فعالیت های مدرسه ای تحت عنوان مادران همکار، چگونگی برگزاری زنگهای تفریح به نحو مطلوب و خلاقانه، تعیین فعالیت های خانوادگی به منظور جاگیری ارزشهای انسانی و دینی در بطن خانواده تحت عناوین خبرنگار کوچک، ارزشهای زندگی، بازی تکلیف و...، تبیین برنامه های خانوادگی جهت هماهنگی هر چه بیشتر خانواده و مدرسه، تبیین آموزشهای خانواده با عناوین کاربردی برای مادر، پدرها تقریباً در هر ماه، تبیین جلسات آموزگاران با اولیا، شورای آموزگاران، شورای مدرسه، شورای دانش آموزی و ... همه و همه از دغدغه همه ی عوامل پرورش در هر لحظه و مکان شده است.

پرورش به همسو شدن با همه ی عواملش از دانش آموز تا والدین، آموزگاران تا نیروهای خدماتی و هر کسی و یا ارگانی که ارتباطی موثر با کودکان دارد، نیازمند است و در این بین نقش انجمن اولیا و مربیان معنا می گیرد چرا که والدین نیروی عظیم حمایتگر سیستم آموزشی ما خواهند بود.

چشم انداز پرورش پرورش نسلی مستقل، متفکرو با سلامت روان است. پرورش با کودکانش بزرگ می شود، با نظرات موافق و مخالف، کامل و کامل تر می شود، به مقاطع بالاتر وارد می شود، روش آموزشی اش را گسترش و توسعه می دهد، هر تکه اش به دست دانش آموزان امروزش، بزودی در گوشه گوشه ی این کشور حرفهایش را فریاد می زند و بدون شک روزی می آید که چون سیستم آموزشی ژاپن که کشورش را با دستهای خالی به مدرن ترین سیستم آموزشی دنیا تبدیل کرد، الگوی مدارس مترقی گردد. به امید آن روز!